

۲ سنجدلی داغ
کارشناس گروه دو هزار دختر
۱۰ دقیقه جایی

۳ موفقیت کلید دارد
یکی از موارد مهم درباره‌ی زندگی در دنیایی مملو از فرصت امروزی، این است که هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم...

۳ توریست با گر دشگر مسئله این است؟

۲ برای تو می‌نویسم هم دانشگاهی شهیدم!...

۲ حرف‌های درگوشی بقچه
برام در وایبر گروه کافه امید پیغام بگذار

۴ جشنواره فجر
جشنواره بین المللی فیلم فجر مهمترین جشنواره‌ی سینمای ایران است که از سال ۱۳۶۱ تا کنون معمولاً در...

باز فکر کردن • قوی عمل کردن • جاره اندیشیدن • هدف ماست

• ماهنامه فرهنگی و سیاسی
• سال چهارم • شماره بیست و سوم • اسفند ۱۳۹۳

دانشجوی پاییز

به عموم جوانان در اروپا و امریکای شمالی
حوادث اخیر در فرانسه و وقایع مشابه در برخی دیگر از کشورهای غربی مرا متقاعد کرد که درباره‌ی آنها مستقیماً با شما سخن بگویم. من شما جوانان را مخاطب خود قرار میدهم؛ نه به این علت که پدران و مادران شما را ندیده می‌انگارم، بلکه به این سبب که آینده‌ی ملت و سرزمینتان را در دستان شما میبینم و نیز حسن حقیقت‌جویی را در قلبهای شما زنده‌تر و هوشیارتر می‌یابم. همچنین در این نوشته به سیاستمداران دولتمردان شما خطاب نمیکنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند. سخن من با شما درباره‌ی اسلام است و به‌طور خاص، درباره‌ی تصویر و چهره‌ی که از اسلام به شما ارائه میگردد. از دو دهه پیش به این سو یعنی تقریباً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تلاشهای زیادی صورت گرفته است تا این دین بزرگ، در جایگاه دشمنی ترسناک نشانده شود. تحریر احسان ربیع و نفرت و بهره‌گیری از آن، متأسفانه سابقه‌ی طولانی در تاریخ سیاسی غرب دارد. من در اینجا نمیخواهم به «هراس‌های» گوناگونی که تاکنون به ملت‌های غربی القاء شده است، بپردازم. شما خود با مروری کوتاه بر مطالعات انتقادی اخیر پیرامون تاریخ، می‌بینید که در تاریخ نگاری‌های جدید، رفتارهای غیر صادقانه و مزورانه‌ی دولتهای غربی با دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌های جهان نکوهش شده است. تاریخ اروپا و امریکا برده‌داری شرمسار است، از دوری استعمار سرافکننده است، از ستم بر رنگین‌پوستان و غیر مسیحیان خجل است؛ محققین و مورخین شما از خونریزی‌هایی که به نام مذهب بین کاتولیک و پروتستان و یا به اسم ملیت و قومیت در جنگهای اول و دوم جهانی صورت گرفته، عمیقاً ابراز سرافکنندگی میکنند.

ادامه در صفحه ۴

دست خط عاشقی

ریحانه نبی

ای آنکه "کساء" با تو آغاز می‌گردد و آفرینش با تو معنا می‌گیرد.
ای آنکه زمین در قدمگاه تو رفعت می‌گیرد و زمان از نامت عطر آگین می‌گردد.
ای آنکه که کوه با تمامی عظمت، در پایت سجده می‌آورد و آسمان با همه وسعت، در برابر شرح صدرت، خاشعانه لب به "سکوت" می‌گشاید.
ای آنکه "مهر"، چکه‌ای از دریای نورسیمیای توست و ماه آینه دار روی تو.
ای آنکه "نبات"، روح حیات، "جماد" لطف حضور، و "انس" معنای وجود از تو می‌یابند.
ای "مظهر جمال خدا" وای "تجلی نوراله"، ای "قره العین وجود" و "ریح بهشتی رسول"، ای "ریحانه نبی" وای "رازدار علی"، چون بودی در "ستمگاه" "درب و دیوار!!"
که نه چون بود "زمین" آن "گاه"، چون بود "زمان" آن "دم"، چون "تاب" آورد در "چون" "خاک" نشد دیوار، چون "ذوب" نگشت آن میخ، از "هرم آتش این" "شرم" که "ریحانه نبی" میان "درب و دیوار"، میخ برتن.
شگفتا! که آن "گاه" آسمان شکافت! خورتاریک نگشت! ماه تیره نشد! ستاره فرو نریخت! کوه روان نگشت! شعله در چرخفتاد! زمین هموار نگردد! مردگان بر نخاستند! و کس آدمی را نگفت: «...ما غرک بر یک الکریم!»
لیک نه عجب، که پنج تن "کساء" راهنوز "سه حجت" بر زمین باقی بود و جهان در حضورشان شرمگین. کائنات را صبری بیش از توان باید بر این جور و جوری عظیمتر در آن دم که "جانان" مظلومیت را در "قتلگاه" با مظلومیت حسین و غربت زینت، پیوندی دوباره می‌بخشد و می‌افزاید بارشرم بی پایانی را که از "گاه" ستم بر تو آغاز گردیده و تا پایان دهر بر "گرده" ی آدمیان و عالمیان سنگینی می‌نماید.
بی گریز، زمین تاب می‌آورد و آسمان نیز ستاره می‌تابد و ماه نیز تا بنگردند و آدمیان نیز "گاهی" را که "بقیه الله" مزارت برجهانیان بنمایند و ببیداد بر "تارالله" را، به داد برخیزد و ارض از "لوث وجود نا آدمان" طهارت بخشد.
ای "ریحانه نبی" و "دردانه وصی"، ما را دیگر، تاب عقوبت این شرم نیست... برسان "یوسف" که پایانی سزاوار بخشد داستان چنین شرم سهمگینی را.
«اللهم عجل لولیک الفرج»
* اشاره به آیات ابتدایی سوره‌های تکویر، انشقاق و انفطار و کنایه از آن که در این ظلم سزاوار بوده که قیامت می‌شد.
فارغ التحصیل ارشد مدیریت آموزشی

تلخ و شیرین دانشگاه تهران مرکز زمستان خودت نبودی!

برای تک تک ما دانشجویان شاید سخت و گاهی تلخ گذشت اصلاً همین که بچه‌های ارتباطات بارو بندید به انقلاب بستند و رفتند از آن‌ها هم بگذریم.
حتی از نویسنده همین تلخ و شیرین که فقط چند شماره دیگر مهمان بقچه‌ی نگاه شماس است او هم بگذریم.
مجالی نیست، حرف بسیار بود، جان‌دک و بقچه دل ما نیمه بسته ماند تا سال بعد

اخبار مجتمع
بخش فیلم من همسرش هستم به همراه نقد و بررسی توسط اساتید بزرگوار جناب آقای دکتر اکبریان، سرکار خانم دکتر کاظمی توسط کانون فدک دوشنبه ۴ اسفند اجرا گردید.
نشست تخصصی آسیب شناسی شبکه‌های ماهواره‌ای و تأثیر آن بر جامعه و خانواده به همراه بخش فیلم دایره رنگی با حضور اساتید بزرگوار سرکار خانم دکتر قاسمی و سرکار خانم دکتر تجلی و جناب آقای دکتر واشقانی و ارائه دیدگاه توسط آقای امیر مهدی حکم آبادی دانشجوی ارشد روانشناسی سه شنبه توسط کانون فدک برگزار شد.
مراسم تجلیل از فعالین فرهنگی و مقام آوران قرآنی دانشگاه آزاد تهران مرکز روز دوشنبه ۲۷ بهمن و همایش ملی قرآن، عقلانیت و معنویت با رویکرد فرهنگی روز دوشنبه ۱۱ اسفند توسط معاونت فرهنگی در تالار باکری برگزار شد.
کلاس دانستنی‌های قبل از ازدواج با عنوان زندگی‌ت را زیبا ورق بزن با حضور خانم دکتر لیل آبادی و با همت دفتر نهاد رهبری و دفتر فرهنگ اسلامی در روزهای یکشنبه (۱۰ و ۱۷) و دوشنبه (۱۱ و ۱۸) اسفند ماه به مدت دو هفته در حال برگزاری است.



در گذشت خانم فریبا اقصائی اصل از دانشجویان با اخلاق گروه علوم اجتماعی را به خانواده داغدار ایشان و دوستان و سایر بستگان تسلیت می‌گوییم و از خداوند متعال برایشان رحمت و مغفرت خواهیم.
اخبار دانشکده حقوق: فعالیت‌های دفتر فرهنگ - برگزاری اردوی امام زاده علی اکبر چیدر، برپایی نمایشگاه عکس و اخبار انقلاب، حضور در حرم مطهر امام راحل و تجدید میثاق با آرمان‌های امام(ره)، برگزاری مسابقه فرهنگی و ذکر خاطره گویی انقلاب توسط کارکنان و دانشجویان در دهه مبارک فجر - دیدار با خانواده جانباز آقای دکتر فیروزخت - برپایی اردوی زیارتی-تفریحی مشهد مقدس

زینب امیدی پناه، ارتباطات

این خیال ما کماکان پر قوست آدمی گم می‌شود در کوچه‌ها در میان رنگ خاکی رنگ پوست در سکوت هر دم بی بازدم باد وحشی تک سرای یاقوه گوست آسمان قهر است گویی با زمین دشمنی دیده است از ما جای دوست از گناه ما در این ویران کده رفته آن ابری که اهل آبروست اشک باران را بریزیم از طلب ره گشاید شاید این کفاره اوست از هوا شناسی که بگذریم از سیاست و ادامه مذاکرات و پیاده روی ظریف جان با کری و گزینه‌هایی که اوپاما همچنان آن‌ها را روی میز می‌بندد نیز بگذریم از انتخاب واحد بس پریچ و خم دانشگاه آزاد عزیزمان هم که بگذریم شاید بتوان از خیلی خبرهای این یکی دو ماه گذشت و

این خیال ما کماکان پر قوست آدمی گم می‌شود در کوچه‌ها در میان رنگ خاکی رنگ پوست در سکوت هر دم بی بازدم باد وحشی تک سرای یاقوه گوست آسمان قهر است گویی با زمین دشمنی دیده است از ما جای دوست از گناه ما در این ویران کده رفته آن ابری که اهل آبروست اشک باران را بریزیم از طلب ره گشاید شاید این کفاره اوست از هوا شناسی که بگذریم از سیاست و ادامه مذاکرات و پیاده روی ظریف جان با کری و گزینه‌هایی که اوپاما همچنان آن‌ها را روی میز می‌بندد نیز بگذریم از انتخاب واحد بس پریچ و خم دانشگاه آزاد عزیزمان هم که بگذریم شاید بتوان از خیلی خبرهای این یکی دو ماه گذشت و

آخرین تلخ و شیرین سال جاری را می‌خوانید...
کوتاه و مختصر بگویم که همین اول کاری، اندکی برف روی زمین حیاط مجتمع ما نشست که دل ما ذوق زده شود و عکس سلفی قشنگی با آن برای صفحه اول نشریه بگیریم و تیر کنیم "من و برفای زمستون همین الان یهویی" اما تا قبل از اینکه نشریه برای چاپ برود اتفاق بی نظیر خجسته‌ای برای برو بچه‌های بقچه رخ داد که بعدش دیدم گذاشتن این عکس کجا و برف زمستان کجا. جای همه تان سبزه‌اعضای تحریریه نشریه سعادت یک شب خادمی حرم حضرت معصومه سلام الله را داشتند و الحق که خستگی و دلنگی از دل‌مان به در شد.
شاید امسال بی شور و حال ترین زمستان تهران را تجربه کردیم بدون برف و گاهی همراه با باران اسیدی در روزهای ناسالم رو به خطر شهر. زمستان برف که نداشت هیچ حتی تعطیلی‌هایی که سال‌های پیش به خاطر هوای آلوده تهران که گاهی تعطیلات شمال را برای تهرانی‌ها رغم می‌زد را هم نداشت؛ از این‌ها که بگذریم از ریزگردهایی که مهمانان دائمی جنوبی‌های کشورمان شده اند نمی‌شود گذشت. نمی‌دانم به این ریزگردها چه می‌شود گفت دیگر؟! پاگرد، تگرگ، درشت گرد، خرده گرد و... هر چه هستند نفس را از هموطنان ما در این زمستان که اصلاً خودش نبود گرفتند. هر روز وضع بدتر می‌شد و ما هیچ ابتکاری از خانم ابتکار در این زمینه نمی‌دیدیم. این وسط همین ریزگردها که عده‌ای آن‌ها را سوغات ممالک عربی برای ما می‌دانند سوززه خوبی برای شاعران و طنز پردازان کشور شد از جوک‌هایی که بین خود اهوازی‌ها و خوزستانی‌ها می‌چرخید که خودشان می‌گفتند: "الان آگه په لیوان آب پرت کنی بالا، آجر میاد پایین" یا این اواخر که باران رحمت نازل شد و می‌گفتند: مسئولین ابرها را با خاک بارور کردن و باران گل بر سر ما نازل شد! عده‌ای هم در برخی روزنامه‌ها این طور از ریزگردها نوشتند که: قبلاً عده‌ای در این کشور کیف می‌کردند و عده‌ای یا خاک بر سرشان می‌شد یا چاره‌ای نداشتند اما نمی‌دانستند چه خاکی بر سرشان بریزند؟ اما به یمن حضور شدید گرد و خاک در کشور از بلاکلیفی خارج شدم و می‌بینم که خاک به یک میزان بر سر شهروندان توزیع می‌شود که باعث افزایش عدالت اجتماعی شده است. در این گیر و دار شاعری هم اینگونه سرود: باشی خطرناکی، نباشی بی تو می‌میریم/ مثل تنفس در هوای شهر اهوازی!
آقای مصطفی آقامحمدلو فارغ التحصیل مجتمع هم اینگونه سروده اند:
حضرت باران نفس‌ها در گلوست هر چه می‌بینم غبار پیش روست شهر تر رویای شبهای غریب

اندر حکایت دانشگاه شکر مرکز

۱. کدام صف طولانی تر است؟
(الف) صف سلف (ب) صف انتشارات (ج) صف دستشویی طبقات اول (د) صف کمیته انضباطی (ه) صف کمیته انضباطی

۲. راه‌های استفاده از آسانسورهای مجتمع کدامند؟
(الف) رعایت حق تقدم (ب) بستن چشم یا به جا نیاوردن اساتید (ببخشید شما؟) (ج) همواره شما نفر اول صف بودید، هستید و خواهید بود (به کمک طرح هل دادن و شاهد تراشی) (د) استفاده از آسانسور اساتید به صورت کاملاً انفرادی و نامحسوس

۳. نام دیگر محلی بین بیمارستان بوعلی و پمپ بنزین چیست؟
(الف) دانشگاه آزاد اسلامی (ب) هوتن شو (ج) هتل بین المللی (د) فشن یونی

۴. ویژگی اتوبوسهای BRT ایستگاه بوعلی کدامند؟
(الف) رعایت ادب (ب) داشتن صندلی‌های خالی (ج) رعایت حقوق دوستان هنگام سوار شدن (د) سرعت بالا

۵. برای گذراندن ساعات خود کدام گزینه مناسب تر است؟
(الف) استفاده از کتابخانه‌های مجتمع (ب) برگزاری جلسات نجوفسکو در سلف (ج) خواندن نشریه بقچه (د) تجمع دور حوض مجتمع

۶. شباهت نمازخانه مجتمع با کدامیک از گزینه‌های زیر مصداق دارد؟
(الف) ارتباط با حضرت دوست (ب) سالن بزرگ ملیح (ج) خوابگاه ساعتی (د) ادامه جلسات نجوفسکو

۷. ساخت کدامیک از بناهای زیر زمان بیشتری به طول انجامید؟
(الف) اهرام سه گانه مصر (ب) ساختمان فنی در حال ساخت (ج) دیوار چین (د) برج میلاد

۸. کدام مورد در دانشگاه یافت نمی‌شود؟
(الف) دانشجوی درس خوان (ب) اساتیدی که مهر مدرک فوق لیسانسشان خشک شده (ج) مکان نشستن سر کلاس ارشد و دکتری (د) کارمند امور دانشجویی خوش برخورد

۹. محبوبترین چیز نزد دانشجو کدام است؟
(الف) درس خواندن (ب) پاچه خوری اساتید (ج) نمره بی دردسر (د) پیچاندن کلاس

۱۰. نام دیگر حد فاصل ساختمان b و c (بالای پله‌ها) چیست؟
(الف) سرزمین وحشت (ب) جاسیگاری (ج) جا گربه ای (د) منطقه آزاد

اگر جوابهای شما گزینه (الف) است شما دانشجویی هستید که برای تحصیل به دانشگاه آمده اید و انسان موفقی خواهید شد، تبریک بقیچه را بپذیرا باشید.

اگر بیشتر جوابهای شما گزینه (ب) است، شما چشم خود را بر روی همه چیز بسته اید (شرم را خورده اید و حیا را...) بهتر است بیشتر بیاندیشید.

اگر جوابهای شما بین چهار گزینه متغیر است به شدت به یاد علاقمندید و هر طرف که بوزد شما هم می‌وزید مواظب طوفان‌های اطراف باشید.

تست دانشجویشناسی بقچه

کاری از گروه طنز بقچه بر اساس طرحی از نشریه دانشجویی تا نیاپیش واحد پرند، فروردین ۹۱

صندلی داغ

۱۰ دقیقه جای کارشناس گروه دو هزار دختری

ظرفیت متقاضی دارد افزودن ظرفیت ممکن نیست در این موارد دو راه وجود دارد یا باید دانشجوی را راضی نگه داشت و ظرفیت را بالا برد که در این صورت از طرف مسئولین مؤاخذ می‌شوم یا باید به دانشجویان گفت نه، که در آن صورت هم بعضی دانشجویان به سراغ مسئولین می‌روند و از بنده شکایت می‌کنند چون آنها فکر می‌کنند با یک حرکت روی کامپیوتر می‌توانستم مشکل آنها را حل کنم در صورتی که اگر منطقی فکر کنند و تنها خود را نینهند و به مطالبه دیگران و حیطه وظایف بنده هم توجهی نمایند این مشکلات ایجاد نمی‌شود.

بعضی مطالبات دانشجویان منطقی است یعنی چهاره‌ای ندارند جز اینکه گروه مشکلشان را شما باز کنید ولی زمان و حجم کار بعضاً این اجازه را به شما نمی‌دهد فکر می‌کنم در همه گروه‌ها مسأله مشکلاتی هست ولی چیزی که گروه روانشناسی را متمایز کرده تعداد بالای دانشجویان است طبق آمار که به دست آوردیم در این دانشکده ۲۵۵۰ نفر دانشجوی روانشناسی و ۲۵۰ نفر علوم تربیتی ۷۰۰ نفر جامعه‌شناسی ۳۰۰ نفر مردم‌شناسی و همه گروه‌ها تعداد یکسان کارشناس دارند. خانم امامی اگر ممکن است یک آرزوی کاری و به قول معروف حرف آخر خود را می‌فرمایید؟

در حال حاضر آرزو دارم به بخش دیگری منتقل شوم تا انگیزه بهتری برای فعالیت داشته باشم و این گروه هم به فرد یا افراد پرانرژی تازه نفس سپرده شود تا جان تازه‌ای بگیرد.

حرف آخر: دنیا همه هیچ و اهل دنیا همه هیچ ای هیچ برای هیچ بر هیچ مپیچد دانی که پس از عمر چه باقی ماند؟ مهر است و محبت است و باقی همه هیچ «حضرت مولانا»

گفتگو از: مریم یوسفی
ارشد روانشناسی تربیتی

سرکار خانم امامی ضمن تشکر از وقتی که به نشریه بقیچه دادید خواهشمندم انواع مطالباتی که عموماً دانشجویان برای آن در طول ترم مراجعه می‌کنند بفرمایید.

دانشجویان در طول ترم در خواستهایی دارند ولی اوج این مراجعات در ابتدای ترم و هنگام انتخاب واحد است ابتدا به سایت مراجعه می‌کنند و در موقع بروز مواردی به اینجانب رجوع دارند مواردی از قبیل: جا ماندن از ثبت نام به هر دلیلی، هنگامی که سایت به جهت تداخل امتحانی اجازه برداشتن واحد درسی را نمی‌دهد، اصرار به برداشتن یک درس با استاد و یا ساعت خاص در حالیکه ظرفیت آن کلاس تکمیل شده است، وقتی می‌خواهند بیش از ۲۰ واحد انتخاب نمایند، کلاسها از نظر زمانی تداخل دارند، بدهی مالی دارند و سایت اجازه انتخاب واحد نمی‌دهد، مشروط شده‌اند یا نمره‌ها اعلام نشده و تکلیف خود را نمی‌دانسته‌اند، بعد از گذشتن موعد انتخاب واحد متوجه شده‌اند درس خود را افتاده‌اند و برنامه انتخاب واحدشان متفاوت شده است، شاغل هستند و با اصرار می‌خواهند کلاسهای خود را در کمترین روز ممکن جمع کنند، و بسیاری موارد دیگر. اینها بخشی از وظایف بنده است پاسخگویی به مطالبات اساتید محترم و مسئولین و انجام امور آموزشی و هماهنگی برگزاری ۶۵۰ تا ۷۰۰ کلاس در هفته و برنامه ریزی برای ۱۴ گرایش در سه مقطع کارشناسی، ارشد و دکتری هم بخشی از وظایف می‌باشد.

نظر شما درباره نوع رفتار دانشجویان امروزی چیست؟ صبوری، ایثار، و دگر خواهی این نسل را می‌توان با دهه‌های قبلی مقایسه کرد؟

دانشجویان خوب هستند و افراد صبور و باگذشت هم زیاد داریم ولی توقع می‌رود آداب اجتماعی متعارف را داشته باشند و مشکلات را خدایی نکرده با فریاد مطرح نکنند اگر روزی ۱ درصد از مراجعین اصول را زیر پا بگذارند یا یک آمارسازگشتی حساب کنید چه اتفاقی خواهد افتاد. بعضی مطالبات دانشجویان واقعا قابل اجرا نیست به طور نمونه وقتی کلاس بیش از حد

آسمانی‌ها



کتابخانه‌های دیجیتال
کتابخانه‌های دیجیتال
کتابخانه‌های دیجیتال

برای تو می‌نویسم هم دانشگاه شهیدم!...

برای تو می‌نویسم هم دانشگاهی شهیدم!...
هم دانشگاه من آزاد است.....
هم تویی.....
مسیر دانشگاه هردویمان یکی است.....
میدان امام حسین (علیه السلام)
مجتمع حضرت ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه شریف)
دانشگاه آزاد
من گیر کردم در کوچه و پس کوچه‌های میدان امام حسین (علیه السلام) به دانشگاه.....
تو گیر کردی در کوچه و پس کوچه‌های حسین (علیه السلام).... ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه شریف).... آزاد.....
مگر این نبود که هردویمان در یک دانشگاه بودیم و هردویمان آزاد.....
آزادی من تسویه کردن برای فراغت از تحصیل بود.....
آزادی تو تسویه بهای خونت.....
چه شد که دانشگاه آزاد تو با دانشگاه آزاد من تفاوتی زیادی پیدا کرد.....!

مگر این نبود که در یک واحد درسی درس میخواندیم؟!
تو آزاد آزادی شدی از دانشگاه آزاد.....
من اسیر شدم در دانشگاه آزاد.....
تو آزاد خون بهایت.....
من آزاد انتخاب واحدیم.....
تو آزاد شدی و رها شدی تا بینهایت شوی.... شهید شوی.....

من آزاد شدم تا اندیشه‌های فروید و دکارت را باز خوانی کنم.... اندیشمند شوم.....!
و تو آزاد شدی تا مدافع حرم شوی.....
و من آزاد تا مدافع اندیشمندغرب.....
تو از دریچه چشمهای نگاه کردی.....
من از دریچه دوربینت قضاوت.....
و اکنون بگذار برایت بگویم از آزادی‌های دانشگاه آزاد: هنوز من به میدان امام حسین (علیه السلام) می‌آیم و در مجتمع ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه شریف) و در دانشگاه آزاد.....

هیچ تغییری نکرده است.....
اما اندیشه‌هایم را تغییر دادی.....
به امام حسین (علیه السلام) به یک میدان نگاه نمی‌کنم به مجتمع ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه شریف) به عنوان مجتمع نگاه نمی‌کنم
تا بگویند دانشگاه آزاد به یادت می‌اندیشم.....
این راه ادامه دارد.....

فائزه گودرزی، علوم اجتماعی (شهیده گمنام)
معرفی کتابخانه تخصصی دفاع مقدس: خیابان مطهری، خیابان میرعماد، نبش کوچه ساختمان پژوهشگاه.
تلفن: ۸۸۵۴۱۴۵۰

کاریکاتور بقیچه



کاری از: سیده زهرا جلالی، روانشناسی

سیاست‌روز

خاطر تمامی نعمتهایش درسته وظیفه ماست ولی آنچور که من فهمیدم منظور این است که حضرت تعالی هر کاری کردی و هر چند نتیجه‌اش قاجعه بود لام تا کام حرف زنییم و این را مشیت الهی بدانیم. اگه اینطور که اصلاً لازم نبود شما را انتخاب کنیم. همیشه هم که یک حرف در آستین داری! می‌گویم چرا گوچه فرنگی کیلویی ۶۰۰ تومان شده می‌گویی شما طرفدار فرنگی‌ها هستید! می‌گویم چرا دلار گران شده؟ می‌گویی همش دنبال مال دنیا هستی! می‌گویم چرا نان گران شده؟ می‌گویی عجب آدم شکم‌چرانی هستی! می‌ترسم بگویم چرا تخم‌مرغ گران شده ما را به مفاسد اجتماعی معرفی کنی! در قهوه‌خانه روستا هم شنیدم که این مردم لیاقت ندارند و اگر من نبودم حتی امروز اینترنت هم نداشتند.

کدخدا یک قانونی هست که من بیسواد اسمش را گذاشتم "قانون بالاخره یه روزی اتفاق می‌افتد". در این قانون مثلاً گفته شده اگر ادیسون برقی را در سال ۱۸۸۷ اختراع نمی‌کرد بالاخره اوضاع تکنولوژی آن موقع به صورتی بود که حتماً یک مخترع دیگر این کار را می‌کرد. اگر هم شرکت کدخدا و شرکاء دیروز اینترنت را به روستا نمی‌آورد، حتماً امروز نمی‌دومم شرکت ناخدا و شرکاء اینکار را می‌کردند. رسیدن دیروقت تکنولوژی به روستا امری نیست که تو آنرا به نام خودت مصادره کنی! این حکایت اون خروسی است که می‌گفت اگر من قوقولی نکم صبح نمی‌شود. اینکه شما تمام اتفاقات خوبی که حاصل سالیها تلاش و ممارست افراد مختلف در دوره‌های مختلف است را به نفع خودت مصادره کنی و هر اتفاق بدی که مسئولیتش با خودت هست را به گردن قبلی‌ها بنداری دیگه خیلی بی‌انصافی! خوش انصاف یک درخت را هم که می‌کاری حداقل ۵ سال طول می‌کشد تا به میوه برسه حالا اگر عمر باغبان بیچاره کفاف نداد و میوه به دست بچه‌هاش رسید که نباید بچه‌ها این را یادشون بره!

کدخدا تا دید داستان به اینجا رسیده دو تا دستش را به سمت آسمون برد و گفت: خدارو شکر که من ریش سفید در این روستا شریاطی را مهیا کردم که هر کس بتواند با خیال راحت از سیستم اداره روستا انتقاد کند.

بعد هم ادامه داد خسروجان مثل همین حالا من همیشه آماده شنیدن انتقادات سازنده تو هستم. اگر در قهوه‌خانه روستا هم پیدایم نکردی شماره موبایلم را که داری برام در وایپر، گروه کافه امید پیام بگذار. تازه اونجا اگر من هم دیر جواب بدهم دوستان پاسخ‌های خوبی را به شما می‌دهند. در هر صورت این را بگویم بدونی من همانطور که قبلاً هم وعده داده بودم گوش شنوایم برای شنیدن حرفهای مردم آبادی دارم.

کدخدا بعد از گفتن این حرفها یک لیخند پر از امید تحویل داد و من که حاج و واج مانده بودم را با خود تنها گذاشت.

امضا خسرو

خسرو (ابوالفضل) طاهریان، ارشد گردشگری

و آینده درخشان هم حکم روستای جمال‌آباد را دارد و برای رفتن از وضعیت بد فعلی به وضعیت عالی که زیاد هم دور نیست باید از این پل گذر کنیم. خسرو جان عزیزم به این پدر پیر اعتماد کن ما الان در مرحله گذر هستیم، یعنی روی پل!

منتهمی خرابکاریهایی کدخدای قبلی و گرم شدن زمین و نمی‌دونم مشکلات هزاره جدید باعث شده این مرحله گذر کمی طولانی به نظر برسه. البته زیاد هم طولانی نشده‌ها ولی چون با سختی همراهه، سخت‌تر به نظر می‌رسه!

خسروجان سر بسته بهت بگم این مشکلات ریز و درشت که داره از زمین و زمان سر ما آوار میشه همش از زخم چشم است. بابای خدایم‌ارمزم می‌گفت: پسرم ما از تو خودمان را می‌خوریم از بیرون مردم را اهالی می‌اینجا و اونجا می‌نشینند از پیشرفت‌های آبادی حرف می‌زنند و دیگران شایدم از عزیزی ما را چشم می‌زنند.

بعدا هم خسروجان تو که اینقدر کم طاقت نبودی! به قول متخصصان مسا الان داریم روی زیرساخت‌ها کار می‌کنیم، این موضوع یکم تخصصی است ولی اگر فقط صبوری بخرج بدهی درست می‌شود. اصلاً می‌دونی آب و هوای این روستا قهرمان پروره و مردم مثل شیر جلوی مشکلات می‌ایستند من مطمئن هستم. مثلاً همین چند روز پیش یک بنده خدا در دانشگاه روستا از روی بوم افتاد پایین و در جا مرد آخ هم نگفت، یا دیروز در نزدیکی روستا چند شکارچی از خدا بی‌خبر یک خرس کمیاب را کشت حیوان آخ هم نگفت، یا همین چند هفته پیش تو شبکه‌های ماهواره‌ای روستا نشون داد خرم سلطان مرد، سلطان سلیمان آخ هم نگفت، خسروجان اینها همه درس است.

حالا تو بلند شدی آمدی منت سر من می‌گذاری که من برات فلان کردم. خسروجان اگر تو از من در انتخابات پشتیبانی کردی به این دلیل است که به یک بلوغ فکری رسیدی و هر آدم عاقلی هم جای تو بود همین کار را می‌کرد. پس عزیز دل برادر منت خوش فکرت را سر من نگذار. بروید یک نان بخورید صد تا نان دعا بکنید.

خسرو گفت: کدخدا قبیل از اینکه کدخدا بشی قرار نبود از این حرفا بزنی؟! حکایت ما و شما حکایت ملاصرالدین و کدخدای آبادیشان است: یک روز که روزگار حساسی به ملاصرالدین فشار آورده و مشکلات اقتصادی داشت کمر ملا را می‌شکست رفت پیش کدخدای آبادی‌شان و از او کمک خواست. کدخدا رو کرد به ملاصرالدین و گفت مرد حساسی برو خدا را شکر کن سالمی! ملاصرالدین پس از چند روز مریض شد و کدخدا به عیادتش آمد و گفت: مرد حساسی اینقدر آه و ناله نکن خدارو شکر کن زنده‌ای! از قضا ملاصرالدین از بیماری مرد، کدخدا در مراسم خاکسپاری وی گفت: بیچاره مرد راحت شد.

آخه کدخدا بعله شکر خدا به

خسرو (ابوالفضل) طاهریان، ارشد گردشگری



طبیعت در قالب بقچه

جغرافیای چشم نواز یا تاریخ سیاه

هنر، ادبیات، ورزش، اقتصاد و... همگی جزو موضوعاتی هستند که هر کدام رسانه‌ها و برنامه‌های ویژه را به خود اختصاص دادند.

کمتر علاقه مندی به حوزه ورزش را می‌توان سراغ گرفت که برنامه محبوب ۹۰ شبکه ۳ را شناساند.

همین طور برنامه هفت جمعه شب‌ها ویژه سینما و... کافی است نگاهی به لیست برنامه‌های پانزدهم می‌دهد. حتی اگر کیفیت این برنامه‌های رسانه‌های داخلی در حد مطلوبی نباشد و ببیند گزارش رضایت‌بخش‌تری از تماشایش نداشته باشد اما وجود این طیف از برنامه‌ها را نمی‌توان انکار کرد. البته کشف تازه‌ای نیست چرا که متخصصان این حوزه به کرات به جای خالی چنین غنیمتهایی اشاره کردند. اما محیط زیست چطور؟ رسانه‌ها را سراغ دارید که به طور مرتب به محیط زیست بپردازد؟

تا به حال شده تکان خوردن از پای چنین برنامه‌هایی برایتان سخت باشد؟ اینکه مشتاق باشید بشنوید بالاخره حال دریاچه ارومیه خوب می‌شود یا نه؟ پریشان و بختان سرزنده و عاقبت به خیر می‌شوند یا خیر؟ اینکه محیط بانی مورد اصابت گلوله شکارچی قرار گرفته، به حق اساسی خود می‌رسد یا همچنان باید به خاطر مظلومیتشان غصه دار باشیم؟

بالاخره گرد و خاک اهواز دست از سرمقیمان این شهر بر می‌دارد یا نه؟ البته رعایت انصاف کرده ایم اگر بگوییم متخصصان و برنامه‌سازان، پیش از آن که قبل طبیعت را در قالب تلویزیون جای داده‌اند، نمونه‌اش برنامه "طبیعت ۳۶۰ درجه" شبکه ۲ روزهای ۱۹:۳۰ (شنبه ساعت ۱۹:۳۰ یا مثلاً برنامه "سرزمین من" شنبه‌ها ساعت ۸ بامداد از شبکه یک سیما).

شناساندن بیم‌ها و امیدها به آنان که قلبشان برای طبیعت و حیات وحش این سرزمین می‌تپد، نگارنده را بر آن داشت تا در یک نشریه دانشجویی برای محیط زیستی که اگر هوایش را نداشته باشیم آرام آرام نیست می‌شود قلم بزند. اینکه ستونی در هر شماره نشریه ردیف شود برای طبیعت ایران، بشویم یک رسانه مکتوب در حوزه اخبار و اهمیت محیط زیست برای مخاطبان.

سرسخانه معتقدیم اگر جغرافیای ایران مخاطبان دلسوز خود را پیدا کند و تبدیل به موضوع مهم روز کشور شود سایه سنگین غفلت از سرش برداشته خواهد شد و روزهای بهتری را در آینده تجربه خواهد کرد تا جاییکه حسرت زده باشیم از اینکه این جغرافیای چشم نواز به تاریخی سیاه بدل شده است.

نگار فیش آبادی، روانشناسی

کتابخانه بقچه



مجت دریاقت کتاب به دفتر فرهنگ یا کانون قرآن و عزت دانشکده فود مراغه نماید.

اصلاً کی هست این دانشجو؟ پیچی دانشجو را از دیگران متمایز می‌کند به نظر می‌رسد این پیچ را هر چه هست باید در دانشگاه دنبالش کنند. بالافره علم بهتر است یا ذروت؟ همین سوالی درست مانند این است که کسی بپرسد مسج بهتر است یا خان؟

آمر و عاقبت درس نخواندن در باره مشروط شدن من. مشروط نشدم پس هستم.

دلج های دیگر است دربارهٔ مضور و غیاب من دانای کل هستم. عده ای از دانشجویمان در همان ترم اول و دهم و به ممض آشنایی با اصطلاحات تفصیحی یک رشته و تهور چند کتاب درسی و غیر درسی، معمولاً در موضع دانای کل قرار می‌گیرند همه چیز دان می‌شوند.

دربارهٔ مثلاً تمقیقات دانشجویی کپی پیست کنای برداره به‌سبب‌ها این دو جمله (رو می‌توان اوج تمقیقات دانشجویی دانست تمقیق؛ تمقیق که نه، بلکه چند صفحه ای که بشود با آن چند نمره ای از استاد گرفت برای روز میادا).

هر چه می‌خواهید ببینید دربارهٔ درس معارف عرف آمر بهترین مشاوران مذهبی در اختیار شما هستند، هر سوالی دارید ببینید و در عوض نمره هم دریافت کنید.

استاد و ما ادیگ ما استاد؟ استاد ماشین نمره دادن نیست بعضی از دانشجویمان به دلیل ناراضی بودن از امتحان یا نمرهٔ فود، استاد (رو مقصر می‌دانند و اعتراض می‌کنند ولی روش اعتراض بسیار مهج است مضور در کلاس و نگهداری مرمت استاد و مرمت فود (دانشجو) متشکل از آداب مضور در کلاس، آداب پرسیدن، آداب برفود یا فطای علمی استاد، آداب برفود یا نظریهٔ استاد.

(ارتباط آری (همین موری باهم باشیم) نه تکرراتی افلاق و عرفی دربارهٔ ارتباط دانشجویی با جنس متقابل. آن چه درارتباط با جنس متقابل بده بستان می‌شود، محبت و عشق است، ولی محبتی که یک همجنس از ارائه آن ناتوان است.

آدم های که مضمی می‌شوند قبل (مروپیز، مسارت) مواهم، باشودشان (اندازند) یکی از تلخ ترین انواع این مضمی شدن ها، مضمی شدن پشت فضا و رنگهایی است که جلوه ظاهری آدم ها را تغییر می‌دهند.

زندگی (یک زیک سقف درباره هم فانه و فوازیگاه دانشجویی - هفت کلید طلایی برای ورود به فانه های مجرئی- سیاست (ویژه) یا ملوما- سیگار در نغ دانشگاه رفته است- وب گردی یا ولگردی؟

خلاصه نویسی: خدیجه تاجر، علوم اجتماعی

حالی است که متأسفانه بسیاری از افراد نیز دانسته یا ندانسته به این تبلیغات دامن می‌زنند. حال تصور کنید با تمام این تبلیغات سوء، گردشگرانی از اقصی نقاط دنیا با شور و علاقه به کشورمان سفر می‌کنند. این گردشگر توریستی است که ایران را نه بر اساس تبلیغات رسانه‌های جهانی، بلکه بر اساس مطالعه و سابقهٔ غنی فرهنگی ایران انتخاب کرده است. سابقه‌ای که پشتوانهٔ آن نه فرهنگ‌سازی مسؤلان فرهنگی و گردشگری، بلکه مفاخری چون فردوسی، حافظ، خیام و داستان‌های اساطیری ایران است.

گردشگری که به دنبال عیاشی و خوش‌گذرانی است لزومی ندارد این همه رنج سفر را از اقصی نقاط دنیا به خود تحمیل کند.

مدیران فرهنگی نیز به عنوان ابتدایی‌ترین کاری که می‌توانند در این مقوله انجام دهند، این است که ابتدا تعریفی درست از گردشگر به عنوان یک سفیر فرهنگی در جامعه انجام دهند و محیطی امن و سالم را برای گردشگر در کشور عزیزمان ایران فراهم کنند و به قولی در این امر: چشم‌ها را شستوبی باید است.

من و شما نیز به سهم خود باید سعی کنیم به قولی ابتدا سعی کنیم برای گردشگر و توریست کیسه‌های بزرگ ندوزیم و قبل از توجه به منافع اقتصادی توجه خود را به معرفی هر چه بهتر ویژگی‌های فرهنگی، توریستی، طبیعی و اجتماعی ... معطوف کنیم.

این واقعیتی است غیرقابل انکار که ما امکان تبلیغات وسیع رسانه‌ای مانند کشورهای دیگر را نداریم ولی می‌توانیم به صورت کاملاً هوشمندانه از همین تبلیغات سینه به سینه که توسط گردشگران خارجی از ایران در کشور خود انجام می‌دهند به بهترین نحو بهره ببریم. با این دید در سال‌های آتی ما می‌توانیم شاهد جذب توریست‌های فراوانی از اقصی نقاط دنیا باشیم. پس از همین حالا خواهیم که برای سال‌های آتی بکاریسم و در این صنعت آتیه‌دار آینده‌نگار باشیم.

ابوالفضل طاهریان
ارشد برنامه‌ریزی گردشگری

توریست یا گردشگر مسئله این است؟



و یا فرهنگی و متعاقباً شناخته شدن آن در دنیا امان به تاراج رفتن آن به حداقل ممکن می‌رسد زیرا آن اثر یک میراث جهانی به حساب می‌آید. این باوری است واقعی که اصلاً یک توریست عاشق مشاهده و لمس اختلافات فرهنگی است. گردشگر می‌خواهد بداند مردم در ایران از چه پوششی استفاده می‌کنند، چه غذایی را می‌خورند، زنان چگونه حجاب خود را حفظ می‌کنند، ایرانیان چه تفریحاتی دارند، بازارهای ایران چه شکل و شمایل دارد، موسیقی ایران چه ظریفی دارد و ... گردشگر برای این منظور و درک ملموس‌تر

متأسفانه یکی از واژه‌هایی که در فرهنگ ما معنی درستی برای آن تعریف نشده است، واژهٔ توریست یا گردشگر است. به همین دلیل در کشور ما متأسفانه به توریست و گردشگر به عنوان یک فرد عیاش و خوش‌گذران نگاه می‌شود، از این رو اولاً بر این پایه برخورد صحیح و مناسبی با گردشگران (چه خارجی و چه داخلی) صورت نمی‌گیرد و دوماً تنها به گردشگر به عنوان یک ابزار جهت کسب درآمد نگاه می‌شود.

ابتدا از شما اجازه می‌خواهم که به بررسی اشکالات موجود در نگاه اقتصادی ما به توریست و گردشگر بپردازیم. این واقعیتی است که متأسفانه امروزه نگاه ما به توریست فقط یک نگاه اقتصادی است و ما توریست را می‌خواهیم چون با خود دلار و رونق اقتصادی به همراه دارد و به قولی اگر علاقه دوستی نشان می‌دهیم در واقع عاشق بند کیف توریست هستیم. این نگاه متأسفانه نگاه غالب افراد جامعه و مدیران مربوطه به گردشگر و گردشگری می‌باشد. با این دیدگاه پس همهٔ ما و مدیران مربوطه باید شش دانگ مراقب باشیم که به هیچ وجه ایرانیان به کشورهای دیگر به قصد گردشگری سفر نکنند، زیرا با این کار پول هایشان را فقط به کشورهای دیگر می‌برند و به قولی سرمایه ملی ما را به خارج انتقال می‌دهند.

توریسم یا گردشگری علی‌رغم اینکه به عنوان یک تجارت در جهان شناخته می‌شود ابزار مهمی در تبادل فرهنگی بین کشورهای مختلف جهان به شمار می‌آید. هنگامیکه یک توریست و گردشگر به یک کشور سفر می‌کند علاوه بر اینکه با فرهنگ و آداب و رسوم آن کشور آشنا می‌شود، می‌تواند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به ترویج فرهنگ خود در کشور میزبان نیز بپردازد. در این معادله مانند تمامی تبادلات اجتماعی قوانین بده و بستان وجود دارد. بنابراین با استفاده از تحقیقات دقیق و کارشناسانه ابتدا باید بسترهای لازم را جهت معرفی هر چه بهتر توریست با فرهنگ غنی کشورمان را فراهم آوریم.

از طرفی این واقعیتی ثابت شده در جهان است که با معرفی یک جاذبه گردشگری، امز، تاریخی، طبیعی

پایان رسید سرشار بود از طلب شوهر! "حدیث میر امینی" بازیگر نقش مهرنوش در این سریال دلباخته رئیس شرکتی شده بود که سن پدر وی را داشت و بسیار پول دار و متمول! هر طور شده می‌خواست خودش را به رئیس شرکتش تحمیل کند تا در زندگی آتی خود غرق پول شود و به نوعی نماد دخترانی بود که هیچ چیز طرف مقابل برایشان مهم نیست به جز پول و ماشین زیر پایشان! بازیگر نقش بیتا (الله فرسچی) هم نمونه‌ای از دختران دماغ عمل کرده و بوتاکس انجام داده و پروتز تزریق کرده بود که کلاً هیچ چیزی برایش مهم تلقی نمی‌شد و فقط منتظر یک مردی بود که با او ازدواج کند و شوهردار محسوب شود!

"مریم معصومی" بازیگر نقش سمانه هم که هرگز حاضر نشد از شوهر خودش که مشکلات روحی و روانی داشت جدا شود و از موقعیت خودش به عنوان یک متاهل دل بکند و بدین ترتیب شوهر دیوانه خود را به بی شوهری ترجیح داد! نازنین این سریال با بازی "شیرین اسماعیلی" یکی از نقش‌هایی بود که الی ماشالله سرشار از فهم و کمال بود و خواستگارهای زیادی برای تصاحب او حلقه زده بودند و مشکلی در اخذ شوهر نداشت. چون گستره انتخاب‌های وی وسیع بودند ولی او در نهایت به ازدواج با پسر کلابرداری تن داد که ترک تحصیل هم کرده بود!

از حق نباید گذشت و در این سریال هم میتوان گفت نکات مثبتی وجود داشت آن هم معرفی چهره‌های جوان و آینده دار سینما و تلویزیون کشور مانند "هانیه غلامی" بازیگر نقش لیلا فرهمند بود که از قضا از دانشجویان روانشناسی مجتمع خودمان هستند و برای ایشان و تمامی بازیگران جوان کشور آرزوی موفقیت می‌کنیم.

امیر مهدی حکم آبادی، کارشناس ارشد روانشناسی
نقدبردار بزرگوار آقای حکم آبادی که به عنوان طنز به نشریه بقچه ارسال کردند را مطالعه نمودم در این مورد از سردبیر محترم تقاضا کردم که نکاتی را که به ذهنم رسید در ذیل مطلب ایشان



من شوهر می‌خواهم!

یادم می‌آید در ماه رمضان چند سال پیش سریالی پخش می‌شد به نام «خداحافظ بچه» که خانمی که نقش اصلی سریال را داشت (مهرآه شریفی نیا) مدام از شوهر خود که شهرام حقیقت دوست آن نقش را ایفا می‌کرد تقاضای بچه می‌کرد و بیشتر دیالوگ‌های وی این مضمون را داشت: «من بچه می‌خواهم». همان هنگام، یادداشتی را در قسمت اجتماعی روزنامه ایران نوشته ام که با این روندی که صدا و سیما در پیش گرفته تا چند وقت آینده در فیلم‌ها و سریال‌های رسانه ملی شاهد دیالوگ‌های خاصی مانند «من شوهر می‌خواهم» خواهیم بود که در این چند وقت اخیر پیش بینی‌ها به حقیقت پیوست و امروز هر شبکه‌ای را که جستجو کنید و هر سریالی مدنظر شما باشد، اثری از این جمله را خواهید دید: من شوهر می‌خواهم!

سریال‌هایی که در این چند وقت اخیر در شبکه‌های مختلف پخش می‌شود نمونه‌های بارز گفته‌های فوق می‌باشد. مجموعه «همه چیز آنجاست» که به تازگی از شبکه سوم سیما پخش آن به

این روش بهره بگیرد یا طبق همان برنامه‌ای که آنها فراهم کرده اند، کار کنید. چرا مردم دنبال کلیدهای موفقیت نمی‌گردند؟ دلیل‌هایی که برای این کار وجود دارند عبارتند از:
• این اتفاق برای ما هرگز نمی‌افتد.
• موجب ناراحتی و زحمت است. باید به کتاب فروشی، کتابخانه، دانشکده‌ی مورد نظر یا کلاسها و دوره‌های آموزشی برویم.
• پرسیدن اطلاعات یا درخواست از دیگران ما را در معرض ترس از نپذیرفته شدن قرار می‌دهد.
• ما از خطر کردن می‌ترسیم.
• رفتن به دنبال کلیدهای موفقیت، یعنی تغییر. تغییر حتی زمانی که به نفع ما باشد، ناراحت کننده است. چه کسی دلش می‌خواهد ناراحت باشد؟
• رفتن به دنبال کلیدهای موفقیت یعنی کار سخت و طاقت فرسا، کاری که بیشتر مردم نمی‌خواهند آن قدر شدید کار و تلاش کنند.
• ترس از شکست
• تنبلی
و عواملی دیگر که باعث می‌گردند که ما به دنبال کلیدهای موفقیت نرویم. اگر به موفقیت مورد

«برای چیزی که تا حالا نداشته‌ای کسی باش که تا حالا نبوده‌ای»
آنتونی رابینز

یکی از موارد مهم دربارہ‌ی زندگی در دنیایی مملو از فرصت‌آموزی، این است که هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم، قطعاً کسی قبلاً آن را انجام داده است. این کار می‌تواند کاهش وزن باشد یا موفقیت در ورزش، کار، تحصیل و ثروتمند شدن و حتی غلبه بر سرطان را قبلاً کسی انجام داده است و کلیدهایی را برای ما به شکل کتاب، مقاله، برنامه‌های سمعی و بصری، کلاسهای دانشگاهی، همایش و کارگاههای آموزشی و دوره‌های اینترنتی در آورده است. برای هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، کتاب‌ها و دوره‌های آموزشی در مورد چگونگی انجام آن وجود دارد. همینطور می‌توانید از تجربه‌ی کسانی که در دسترس شما هستند مانند، معلمان، دوستان نزدیک و مجرب، اساتید، مشاوران، مربیان و افراد موفق دیگر استفاده نمایید. وقتی از مزایای این اطلاعات استفاده کردید، متوجه می‌شوید که زندگی مثل نقطه بازی است و همه‌ی این نقطه‌ها توسط شخص دیگری شناسایی و سازماندهی شده است. تنها کاری که باید انجام دهید این است که از این برنامه پیروی کنید، از

موفقیت کلید دارد



یکی از اهداف اصلی کمک می‌کند. (۲) به دنبال کسی باشید که آنچه را می‌خواهید انجام دهید، قبلاً انجام داده باشد و از کسی بخواهید که در مورد چگونگی پیشرفتش با شما صحبت کند.

(۳) از کسی خواهش کنید اجازه دهد نحوه‌ی کار او را برای یک روز تماشا کنید. یا پیشنهاد بدهید که داوطلبانه به عنوان دستیار در کنار او کار کنید و یاد بگیرید.

در جایی جمله‌ای را خواندم که زندگی مرا متحول کرد و این جمله بود: «برای چیزی که تا حالا نداشته‌ای کسی باش که تا حالا نبوده‌ای»
متوجه شدم که اگر من با این طرز فکر و افکار و رفتاری که در حال حاضر دارم بمانم، به نتایج و اهدافی که در حال حاضر دارم نرسیدم. و برای داشتن نتایج جدید باید نگاه‌های متفاوت تری به زندگی داشته باشم. برای همین تصمیم گرفتم به دنبال یادگیری و آموزشهای جدید بروم تا مرا به نتایج و اهداف مورد نظرم برساند.

بر گرفته از: مبانی موفقیت، جک فیلد، مترجم گیتی شهیدی
بهنم مسافرفرد، علوم اجتماعی



جشنواره فجر

جشنواره بین المللی فیلم فجر مهمترین جشنواره ی سینمای ایران است که از سال ۱۳۶۱ تا کنون معمولاً در تاریخ ۱۲ تا ۲۲ بهمن هر سال در تهران برگزار می گردد. تاکنون سی و سه دوره از این جشنواره برگزار شده است که آخرین آن همین چندی پیش به اتمام رسید. این جشنواره توسط بنیاد سینمای فارابی و زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار می شود.

جشنواره تا سال ۱۳۷۴ فقط به تولیدات سالانه ی سینمای ایران می پرداخت از سال ۷۴ به بعد به صورت بین المللی برگزار می شود و علاوه بر سینمای ایران، در بخش بین الملل به بررسی فیلم هایی از سینمای جهان می پردازد. جایزه ی اصلی این جشنواره سیمرغ بلورین و دیپلم افتخار و لوح زرین از دیگر جوایز این جشنواره هستند.

این جشنواره در ۲۰ بخش سینمای ایران و جهان فعالیت می کند که بخش سینمای ایران شامل موارد زیر می باشد:

- ۱) سودای سیمرغ
- ۲) نگاه نو
- ۳) سینما حقیقت
- ۴) فیلم های مستند
- ۵) هنر و تجربه

بخش سینمای جهان:

- ۱) جام جهان نما
 - ۲) سینما سعادت
 - ۳) جشنواره جشنواره
 - ۴) نمایش های ویژه
- جشنواره فیلم فجر هر سال پذیرای فیلم هایی است که در سال آینده آماده ی اکران می شوند. این فیلم ها نماینده ی فرهنگ، مسائل روز و تفکرات جامعه و کشور می باشد. امسال فیلم هایی همچون: محمد رسول الله، رخ دیوانه، عصر یخبندان، کوچه بی نام، من دیه گو مارادونا هستیم، اعتراضات ذهن خطرناک من ... در جشنواره رو به رو شدند.

نگاه سینمایی بقچه



محمد رسول الله:

فیلم محمدمحمد رسول الله پایان زائر اسلامهراسی است این فیلم که حاصل حدود ۸ سال فعالیت هنرمندان مختلف سینمای ایران و جهان است، حکایت سینمایی دوران جاهلیت و سپس عام الفیل و ولادت حضرت پیامبر اعظم صلوات الله علیه و اله تا حدود سن نوجوانی ایشان است که البته با نگاه حضرت ابوطالب، عموی پیامبر و با روایت شعب ابی طالب آغاز می شود. در کنار هم قرار گرفتن نام هایی مانند مجید مجیدی (نویسنده ی فیلم و کارگردانی)، سیدرضا میرکریمی (مشاوره نویسندگی و کارگردانی)، ویتوریوستاورو و حمید خضوعی (ایبانه (فیلمبرداری)، اسکات ای. اندرسون و مرحوم جواد شریفی راد (جلوه های ویژه) و ای. آر. رحمان (موسیقی)، هر علاقه مند به سینما را مجاب به دیدن این اثر می کند، به ویژه آنکه نام های خارجی اشاره شده، همگی سرشناس و صاحب جایزه اسکار هستند و در فیلم هایی مانند اینک آخالزمان، ترمیناتور ۲ و میلیونر زانگه نشین حضور داشته اند. همچنین وقتی می شنویم که منبع الهام گیری استورارو جهت ایده های فیلمبرداری، نقاشی های استاد بی بدیل ایرانی، "محمد فرشچیان" است یا زمانی که متوجه می شویم نام هایی مانند محسن شاه ابراهیمی، حمید قدیریان و کلژاکویچ، طراحی هنری اثر را بر عهده داشته اند، باز هم مشتاق می شویم تا این اثر را با بازی بازیگرانی مانند علیرضا شجاع نوری (عبد المطلب)، ساره بیات (حلیمه سعدیه)، مینا ساداتی (آمنه)، محسن تانبنده (ساموئل یهودی) و داریوش فرهنگ (ابوسفیان) به نظاره بنشینیم.

محمد مهدی حیدریان مدیر پروژه سینمایی «محمد رسول الله» به کارگردانی مجید مجیدی گفت: فکر می کنم فیلم «محمد رسول الله» هر

نوع ذائقه ای را که به دنبال حقیقت باشد راضی می کند؛ چه به جهت استنادات تاریخی که به اندازه کافی در این مورد تحقیق و مطالعه شده و چه از لحاظ کیفی و فنی. برای تولید این فیلم بهترین های داخل و خارج انتخاب شده اند و مطمئناً نتیجه نهایی این اثر سینمایی می تواند مخاطبان را راضی نگه دارد. حیدریان درباره بازخوردهایی که در روزهای اخیر از فیلم گرفته است، بیان کرد: حسی که از همه افرادی که در چند روز اخیر به تماشای فیلم نشستند، گرفته ام این بوده که همگی نفس راحتی کشیده اند که بالاخره تصویری درستی از حضرت محمد (ص) در این فیلم به تصویر کشیده شده است و ما می توانیم بخشی از حقیقت کنونی حضرت را به تصویر بکشیم.

رخ دیوانه:

سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی و بهترین فیلم نصیب فیلم رخ دیوانه شد.

رخ دیوانه به کارگردانی ابوالحسن داوودی

و تهیه کنندگی بیتا منصوری و با بازی بازیگرانی همچون طنناز طباطبایی، ساعد سهیلی، امیر جدیدی، صبا برابر، نازنین بیاتی و... رخ دیوانه فیلمی که قصه ای عامه پسند و جوانانه دارد.

داستان فیلم درباره ی چند جوان بیکار در یک گروه اینترنت است که با یکدیگر آشنا می شوند و این آشنایی سبب می شود آنها با یکدیگر قرار بگذارند و شوخی های مختلفی انجام دهند اما این شوخی ها و تصمیم های نابردارانه منجر به بروز اتفاقی می شود که...

رخ دیوانه بر خلاف اغلب آثار سینمایی ایران قصه گوست و داستان تعریف می کند.

فیلم روایت غیر خطی دارد که باعث جلوگیری از خستگی تماشاگر می گردد. این روایت غیر خطی با تسلط خوبی روایت شده اما بی ایراد هم نیست.

رخ دیوانه خرده داستانهایی و یکی دوتایی شخصیت اضافه دارد که هیچ نقش مشخصی در فیلم ندارند و اگر حذف شوند وضعیت بهتری را شاهد خواهیم بود.

شخصیت پردازی در رخ دیوانه خیلی عمق پیدا نمی کند. پرداخت شخصیت در این فیلم بیشتر از طریق دیالوگ های متقابل شکل می گیرد که یکی از ساده ترین و پراوردترین شیوه های پرداخت شخصیت است. و پایان بندی فیلم ضعیف است.

در حرف آخر اینکه فیلم رخ دیوانه را به شما پیشنهاد می کنم چون مسلماً ارتباط خوبی را با تماشاگران برقرار می کند و با وجود مشکلاتی در فیلم ولی در نهایت فیلم یک اثر اجتماعی است که قابلیت محبوبیت دارد.

مریم پیرکاری، روانشناسی



پزشک آنلاین

کارخانه ها)، آب سالم، پرهیز از غذاهای ساندویچی، فست فودی، فریز شده، زودپز شده و کلیه خوراکی های کارخانه ای (به علت مواد نگهدارنده)، استفاده از ظروف مسی و برنجی و سفالی لعابی به جای ظروف آلومینیوم و استیل

لذا به جای استفاده از روغن های نباتی جامد و مایع، از روغن های حیوانی؛ روغن محلی (یا کره حیوانی گاو)، روغن دنبه و روغن پیه یا روغن زیتون و کنجد استفاده شود.

مصرف روغن های مورد تایید در غذاهای ذیل پیشنهاد می گردد:

سرخ کردنی ها؛ روغن کنجد
برنج؛ روغن حیوانی حاصله از کره حیوانی گاو، روغن کنجد یا زیتون
سالاد فصل و نیز سالاد شیرازی؛ روغن زیتون
غذاهای خورشتی و آبگوشتی؛ روغن حیوانی گاو، روغن دنبه و پیه و روغن کنجد

بد خون و کاهش کلسترول خوب خون می گردد، اگر امروزه شاهد ظهور و بروز انواع بیماری های جدید هستیم علت عمده اش مصرف روغن های نباتی (جامد و مایع) می باشد و نیز این سستی و بی حالی و ضعف جسمانی که سراغ جوان ها آمده نتیجه مصرف همین روغن هاست جوانهای قدیم که همان سالخوردگان امروز هستند بدن هایی قوی و تنومند داشته و دارند که ساعت ها فعالیت می کنند بدون اینکه خسته شوند اما جوانهای امروزی با ده دقیقه فعالیت بدنی دچار سستی و رخوت شده و به نفس نفس می افتند و اگر به مزاج گفته می شود اینها جوان های روغن نباتی هستند این مزاج اما متأسفانه واقعیت است پس به هوش باشیم.

اگر کسی دنبال راهکار می گردد بداند که اگر در تغذیه خود فقط همین مصرف روغن خوب را مد نظر قرار دهد بلاشک از بروز ۵۰ درصد بیماری ها بیمه شده و خود را ایمن نموده و مابقی (یعنی ۵۰ درصد دیگر سلامتی) در موارد ذیل خلاصه می گردد

مصرف نمک خوب (نمک دریا یا کوه؛ نه نمک تصفیه شده

روغن، آب، نمک

بدن انسان سه ماده حیاتی و مهم نیاز دارد: روغن، آب، نمک؛ اما متأسفانه، هر سه ماده مذکور که در دسترس ما قرار گرفته به آلودگی و فساد کشیده شده که نتیجتاً بدن اکثر مردم جامعه ما دچار مرض های عجیب و غریب شده است.

طبیعت این روغن نباتی (جامد و مایع) که امروزه مصرف می گردد پاییزی است یعنی روغن؛ روغن سرد و مخصوص آهن آلات و دستگاه های فلزی است نه بدن انسان.

در حالی که روغن محلی (کره حیوانی)، روغن دنبه، روغن پیه، روغن کنجد و روغن زیتون؛ روغن بهاری هستند و آن روغنی که برای بدن انسان نیاز است روغن بهاری است نه روغن سرد مخصوص آهن آلات. مصرف روغن های نباتی در بدن باعث رسوب کلسترول در دیواره رگ ها، تنگی عروق قلب، افزایش فشار خون و افزایش کلسترول

رد پای بقچه

مدیر مسئول: مریم یوسفی
سرمدیبر: زینب امیدی پناه
طراح و صفحه آرا: مهدی رجیبی

هیات تحریریه و همکاران این شماره:

خدیدجه تاجر، یاسر سلیمانی، سیده زهرا جلالی، فائزه گودرزی، مریم پیرکاری، ابوالفضل طاهریان، بهمن مسافر فرد
سوسن کریم زاده، نگار فیض آبادی، امیرمهدی حکم آبادی

تیراز: ۲۰۰۰ نسخه

صاحب امتیاز: کانون کاوش

جهت دریافت فایل نشریه به سایت beist.ir مراجعه نمایند.
نکته: کلیه مطالب درج شده نظر نویسندگان میباشد و الزاماً نظر نشریه بقچه نیست، و نقد یا تایید آن توسط شما بلا مانع بوده و قابل درج میباشد.



نشانی: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - مجتمع دانشگاهی ولیعصر (عج) - ساختمان C طبقه اول - اتاق ۱۱۲
تلفن: ۰۲۱-۳۳۷۸۹۰۰۱ سامانه پیامکی: ۰۲۱-۳۳۷۸۹۰۰۲
پست الکترونیک: boghcheh.1390@gmail.com

دفتر شعر بقچه

عطر بهاران

فصل ز نو تازه شد
مفصل سبزه زمین
کسرخ نیلوفران
قاصدک از هر طرف
پرستی بی قرار
قلب قناری تپید
به شوق دربار گل
نسیم جان بفش صبح
بر رخ نیلوفران
عطر بهاران رسید

دشت پر آوازه شد
فرش ز آلاله شد
تازه تر از ژاله شد
پر زرد و پروانه شد
در پی کاشانه شد
به عشق گل واله شد
شافه به آن شافه شد
به شبنمی تازه شد
نشست و همفان شد
جان بهوان تازه شد

شاعر: دینا شریعت، ارشد روانشناسی تربیتی



دانشجو باید سبب زمینی نباشد

ادامه از صفحه اول

این به خودی خود جای تحسین دارد و هدف من نیز از بازگردن بخشی از این فهرست بلند، سرزنش تاریخ نیست، بلکه از شما می خواهم از روشنفکران خود پرسید چرا وجدان عمومی در غرب باید همیشه با تأخیری چند ده ساله و گاهی چند صد ساله بیدار و آگاه شود؟ چرا با نگرانی در وجدان جمعی، باید معطوف به گذشته های دور باشد نه مسائلی روز؟ چرا در موضوع مهمی همچون شیوه ی برخورد با فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، از شکل گیری آگاهی عمومی جلوگیری میشود؟

شما بخوبی میدانید که تحقیر و ایجاد نفرت و ترس موهوم از «بگری»، زمینه مشترک تمام آن سودجویی های ستمگرانه بوده است. اکنون من می خواهم از خود پرسید که چرا سیاست قدیمی هراس افکنی و نفرت پرانی، این بار با شدتی بی سابقه، اسلام و مسلمانان را هدف گرفته است؟ چرا ساختار قدرت در جهان امروز مایل است تفکر اسلامی در حاشیه و انفعال قرار گیرد؟ مگر چه معانی و ارزشهایی در اسلام، مزاحم برنامه ی قدرتهای بزرگ است و چه منافعی در سایه ی تصویرسازی غلط از اسلام، تأمین میگردد؟ پس خواسته ی اول من این است که درباره ی انگیزه های این سیاستهای گسترده علیه اسلام پرسش و کاوش کنید.

خواسته ی دوم من این است که در واکنش به سیل پیشداوری ها و تبلیغات منفی، سعی کنید شناختی مستقیم و بی واسطه از این دین به دست آورید. منطقی سلیم اقتضاء میکند که لااقل بدانید آنچه شما را از آن میگریزانند و میترسانند، چیست و چه ماهیتی دارد. من اصرار نمیکنم که برداشت من یا هر تلقی دیگری از اسلام را بپذیرید بلکه میگویم اجازه ندهید این واقعیت پویا و اثرگذار در دنیای امروز، با اغراض و اهداف آلوده به شما شناسانده شود. اجازه ندهید ریاکارانه، تروریست های تحت استخدام خود را به عنوان نمایندگان اسلام به شما معرفی کنند. اسلام را از طریق منابع اصیل و مآخذ دست اول آن بشناسید. با اسلام از طریق قرآن و زندگی پیامبر بزرگ آن (صلی الله علیه و آله وسلم) آشنا شوید. من در اینجا مایلم بپرسم آیا تاکنون خود مستقیماً به قرآن مسلمانان مراجعه کرده اید؟ آیا تعالیم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و آموزه های انسانی و اخلاقی او را مطالعه کرده اید؟ آیا تاکنون به جز رسانه ها، پیام اسلام را از منبع دیگری دریافت کرده اید؟ آیا هرگز از خود پرسیده اید که همین اسلام، چگونه و بر مبنای چه ارزشهایی طی قرون متمادی، بزرگترین تمدن علمی و فکری جهان را پرورش داد و برترین دانشمندان و متفکران را تربیت کرد؟

من از شما می خواهم اجازه ندهید با چهره پردازی های موهن و سخیف، بین شما و واقعیت، سد عاطفی و احساسی ایجاد کنند و امکان داوری بیطرفانه را از شما سلب کنند. امروز که ابزارهای ارتباطی، مرزهای جغرافیایی را شکسته است، اجازه ندهید شما را در مرزهای ساختگی و ذهنی محصور کنند. اگر چه هیچکس به صورت فردی نمیتواند شکافهای ایجاد شده را پر کند، اما هر یک از شما میتواند به قصد روشننگری خود و محیط پیرامونش، پلی از اندیشه و انصاف بر روی آن شکافها بسازد. این چالش از پیش طراحی شده بین اسلام و شما جوانان، اگر چه ناگوار است اما میتواند پرسش های جدیدی را در ذهن کنجکاو و جستجوگر شما ایجاد کند. تلاش در جهت یافتن پاسخ این پرسش ها، فرصت معتندی را برای کشف حقیقت های نو پیش روی شما قرار میدهد. بنابراین، این فرصت را برای فهم صحیح و درک بدون پیشداوری از اسلام از دست ندهید تا شاید به یمن مسئولیت پذیری شما در قبال حقیقت، آیندگان این برهه از تاریخ تعامل غرب با اسلام را با آزرده گی کمتر و وجدانی آسوده تر به نگارش درآورند.

سید علی خامنه ای
۱۳۹۳/۱۱/۱



این شماره ۲ برنده

کدام مطلب را پسندیدید؟
لطفاً نظر خود را
به شماره ۰۲۱-۳۳۷۸۹۰۰۲
پیامک کنید.

برندگان شماره قبل:

مختار حسینی، ارشد مردم شناسی

زهرا صحت، روانشناسی بالینی

قریان محمودی، روانشناسی

